

مزارات شیعه در قصیده تائیه دِعْبِلِ خُزَاعِي

مصطفی قلی زاده علیار

چکیده

زندگی پر فراز و نشیب شاعر بزرگ شیعی، دِعْبِلِ خُزَاعِي، در دوران امامت چهار امام (امام کاظم، امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام)، و همزمان با حاکمیت نُه تن از خلفای جور عباسی سپری شد. عباسیان در این مدت که نزدیک به یک قرن است، علاوه بر به شهادت رساندن امامان معصوم، قیام‌های شیعی و خیزش‌های سلحشوران حق طلب علوی را نیز سرکوب کردند؛ همچنین هارون و متوکل هر یک در زمان خود، برای خاموش کردن مشعل قیام علویان، مزار شهدای کربلا را تخریب، و مردم را از زیارت تربت آنان منع کردند.

دعبل اشعار زیادی در مناقب و مراثی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در هجو دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام سروده؛ اما قصیده «تائیه» مدارس آیات، مشهورترین و بلندترین شاهکار او در این موضوع است. چکامه تائیه دعبل علاوه بر ارزش‌های فکری، اعتقادی، تاریخی، سیاسی و ادبی، گونه‌ای مزارشناسی خاندان اهل بیت علیهم‌السلام نیز هست و یکی از نمونه‌های موفق «ادب المقابر» به شمار می‌آید.

کلیدواژه: امام رضا علیه‌السلام، دعبل خزاعی، قصیده، مدارس آیات، مزارات.

اشاره

سخن از «دَعْبِلُ خُزَاعِي» است؛ شاعری از «شاعران قبیله نور»؛ از جنس شاعرانی که در مسیر پر فراز و نشیب تاریخ تشیع، چون رودهای عظیم خروشیدند و جاری شدند؛ شاعرانی که همپای کوه‌های پرصلابت و استوار، بر سر عشق و ایمان خویش ایستادند و گوهر شعر و هنر را در گرو باورهای پاک الهی و انسانی نهادند.

در دورانی که زمام حاکمیت جوامع اسلامی در دست ناهلان مستبد اموی و عباسی بود، این شاعران از مشرق روشن عشق آمدند و «دار بر دوش» به نبرد با خلفای تبهکار برخاستند و با الهام از مکتب تشیع علوی، رساترین فریادها را علیه تباهی و ظلم و پستی و ذلت کشیدند و خواب خوش ستمگران را به کابوسی وحشتناک بدل کردند.

اگر معیار صحت و قبول هر عمل و اندیشه در پیشگاه خداوند از دیدگاه اسلام، «تولی» و «تبری» و «حُب» و «بغض» در مسیر الهی باشد، بی‌گمان شعر و زندگی دَعْبِلِ خُزَاعِي، شاعر مجاهد و شهید شیعه را باید نمونه روشن عمل و اندیشه خدایسندانه دانست. شعر دَعْبِل - چه مدایح و ستایش‌های او در ثنای اهل بیت علیهم‌السلام و دفاع از ولایت آل علی علیهم‌السلام و چه هجوها و نکوهش‌های پرتین و سهمگینش در کوبیدن خلفای ستمگر و رسوا ساختن آنان - همه تبلور ایمان و اخلاص اوست.

نام و خاندان شاعر

مورخان و تذکره‌نویسان در نام دَعْبِل اتفاق نظر ندارند. بعضی نام او را «محمد»، گروهی «عبدالرحمان» و برخی دیگر «حسن» نوشته‌اند. همچنین در تعیین کنیه شاعر که آیا «ابوعلی» بود یا «ابوجعفر» و یا هر دو اختلاف دارند. اما در لقب این شاعر بزرگ که «دَعْبِل» بود، اختلاف و شبهه‌ای نیست.

نام پدرش «علی» از تبار پاک «بدیل بن ورقاء»، صحابی بزرگوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بزرگ قبیله

خُزاعه در صدر اسلام بود. نسب دعبل بدین ترتیب است: دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء بن عمرو بن ربیعۃ الخزاعی (امینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۳).

ولادت

دعبل در سال ۱۴۸ قمری، سال شهادت امام صادق علیه السلام، در خانواده‌ای مشهور به علم و فضل و ایمان و شعر و ادب و دوستدار اهل بیت علیهم السلام متولد شد. پدرش علی بن رزین از شاعران روزگار بود. عمویش عبدالله بن رزین و پسرعمویش ابوجعفر محمد ابوشیص بن عبدالله نیز شاعر بودند. دعبل در چنین خاندانی که دوستی آل علی و شعر و ادب از امتیازات آن بود، رشد کرد و بزرگ شد. محل تولد دعبل به طور قطعی معلوم نیست. اما دوران کودکی و جوانی را در کوفه گذراند و نبوغ شاعرانه‌اش نیز در آن دیار شکوفا شد و علم و دانش و معارف و قرآن و حدیث و ادبیات را در کوفه آموخت. بدین روی برخی از مورخان بر این باورند که اصل دعبل از کوفه بود (البراقی، ۱۳۷۹ق، ص ۴۵۹).

شاعر و ادیب معروف کوفه، «مسلم بن ولید» استاد دعبل در زمینه تاریخ ادبیات، فنون ادبی، سبک‌های شعری و نقد شعر بود. دعبل سروده‌های نخستین خود را نیز بر او می‌خواند. او نیز نخستین اشعار شاگرد با استعدادش را بی‌محبا نقد و رد می‌کرد تا اینکه در شعر به توانمندی قابل قبولی دست یافت و مورد تأیید استادش قرار گرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۱م، ج ۲۰، ص ۱۵۷).

حُب و بُغض شاعر

حُب و بغض، مهر و قهر، و عشق و خشم، از ویژگی‌های برجسته شعر شاعران متعهد است و حُب و بغض دعبل خزاعی که سمبل شاعران متعهد شیعه است، در شعر او تجلی درخشانی دارد. دعبل به امام علی علیه السلام و خاندان پاکش عشق می‌ورزید و از غاصبان خلافت و پیروان گمراه آنان متنفر بود. او در بیتی از قصیده بلند تائیه «مدارس آیات» خطاب به خاندان

پاک پیامبر می گوید:

أَحِبُّ قَصِي الرَّحْمِ مِنْ أَجْلِ حُبِّكُمْ وَأَهْجُرُ فَيْكُمُ أَسْرَتِي وَبَنَاتِي

(الدجیلی، ۱۳۷۲ق، ص ۱۴۱)

دورترین خویشانم را اگر از عاشقان و دلدادگان شما باشند، دوست می دارم و خاندان و دخترانم را، اگر گوهر محبت و ولایت شما را در گنجینه دل نداشته باشند، از خویش می رانم.

ارتباط با امامان معصوم علیهم السلام

دعبل در زمان چهار امام معصوم شیعه (امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام) می زیست. شیخ کلینی، ملاقات او را با امام رضا و امام جواد علیهم السلام در کتاب شریف اصول کافی نقل کرده است.

«ابن شهر آشوب» گفته است: دعبل از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بود. (ابن شهر آشوب، ۱۳۵۳ق، ص ۱۳۹). محقق خوانساری در کتاب روضات الجنات بر آن است که دعبل هر یک از چهار امام علیهم السلام را دیده است.

دیدار دعبل با امام رضا علیهم السلام در خراسان مشهور و اجماعی است. اما دیدارش با سه امام دیگر کمتر مورد دقت اصحاب رجال و تاریخ قرار گرفته است. در کتب تاریخ و رجال و حدیث، ملاقات شاعر با امام محمد تقی الجواد علیهم السلام آمده، و حدیثی در کتاب اصول کافی نشان می دهد شاعر صادق اهل بیت علیهم السلام گاهی به حضور امام نهم می رسیده و با ایشان ارتباط داشته و از عنایات آن حضرت برخوردار بوده است:

روزی دعبل به خدمت امام رضا علیهم السلام رسید. امام، به وی اظهار عنایت کرد و هدیه ای به او بخشید. دعبل هدیه امام را گرفت، اما چیزی نگفت و خاموش ماند. امام علیهم السلام فرمود: «دعبل، چرا در مقابل این نعمت که دست تو رسید، خدا را شکر نکردی؟!» سال ها گذشت. بعد از شهادت امام رضا علیهم السلام، دعبل به حضور امام جواد علیهم السلام رسید و آن حضرت را زیارت کرد. امام دستور داد هدیه ای به شاعر دادند. دعبل هدیه

را گرفت و به یاد سخن امام رضا علیه السلام افتاد و گفت: «الحمد لله». امام جواد علیه السلام که از راز دل دعبل آگاه بود، خطاب به او فرمود: «ادب نشان دادی، آفرین بر تو»؛ یعنی به آنچه از امام رضا علیه السلام آموخته بودی، عمل کردی و در مقابل نعمت، شکر خدا را به جای آوردی (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۹۴).

شاعر مُحدَّث

دعبل نه تنها شاعر اهل بیت علیهم السلام، که راوی حدیث آنان نیز بود. او از گروه «شاعران مُحدَّث» و «مُحدَّثان شاعر» به شمار می آید. در کتاب‌های معتبر حدیثی مثل اصول کافی کلینی و عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق روایات زیادی از ائمه اطهار مخصوصاً امام رضا علیه السلام به طریق دعبل نقل شده است.

عالمان بزرگ رجالی متقدم و متأخر از جمله شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، نجاشی، علامه حلی، میرزا عبدالله مامقانی، محقق علیاری، محقق توسستری، آیت‌الله خوئی و... در کتاب‌های رجالی خود، دعبل بن علی خُزاعی را از اصحاب ائمه و از راویان احادیث معتبر ایشان شمرده‌اند.

شاعرِ عالم

بی‌گمان نمی‌توان دعبل را فقط یک شاعر بزرگ و صاحب سبک دانست؛ بلکه علاوه بر شعر، در علم کلام، حدیث، قرآن، تاریخ و لغت‌شناسی نیز یکی از دانشوران مسلمان به شمار می آید. فقیه و متکلم بزرگ، علامه حلی، در معرفی دعبل می‌گوید: «دعبل بن علی خُزاعی، شاعر مشهور، در بین عالمان و اندیشه‌ورزان شیعه به کمال ایمان و علو منزلت و عظمتِ شأن معروف شده است» (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۷۰).

آیت‌الله سیدحسن صدر، از عالمان و مراجع بزرگ شیعه در قرن چهاردهم و صاحب آثار نفیس علمی و تحقیقی، در کتاب معروف و ارجمند تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام در بیان مقام علمی دعبل می‌نویسد:

کلمه «دِعْبِل» در لغت عرب به معنای کوه استوار است و دِعْبِلِ خُزَاعِي به حق، کوهی از علم و دانش بود. مردی متکلم (عقایدشناس)، شاعر، ادبیات‌شناس، خردورز، عالم به تاریخ و سلسله شاعران عرب (صدر، بی‌تا، ص ۱۹۳).
بدین روی دانشمندان و مورخان اسلامی، دعبیل را «شاعرِ عالم» و «عالمِ شاعر» می‌شناسند.

اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان شاعر

زندگی پر فراز و نشیب دعبیل، در دوران حاکمیت جابرانه نُه تن از خلفای عباسی (منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل) سپری شد. در آن دوره که نزدیک به یک قرن به طول انجامید، چهار امام از ائمه معصوم اهل بیت (امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام) با توطئه دستگاه خلافت نامشروع عباسیان، پس از آزار و شکنجه و تبعید و حبس‌های طولانی، به شهادت رسیدند. همچنین در این برهه از تاریخ اسلام، خلفای ستمگر عباسی، علاوه بر به شهادت رساندن امامان معصوم علیهم‌السلام، به قصد محو کردن آثار اسلام و مکتب تشیع، دست به هر جنایتی زدند و قیام‌های شیعی و خیزش‌های سلحشوران حق طلب علوی را سرکوب کردند؛ قیام‌هایی مثل قیام شهدای فخر، قیام ابوالسرایا، محمد دیباج، محمد بن ابراهیم طباطبا و ...

در این مدت، خصومت و پستی دو تن از خلفا (هارون و متوکل) به مراتب بیشتر از دیگران بروز کرد. آن دو افزون بر تمام جنایاتی که مرتکب شدند، هر یک در زمان حکومت خویش، برای خاموش کردن مشعل قیام علویان، مزار شهدای کربلا را تخریب، و مردم را از زیارت تربت آنان منع کردند (قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۱-۳۹۳).

بنابراین در مطالعه و تحقیق زندگی دعبیل و تحلیل و نقد اشعار وی، باید اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان شاعر را در نظر گرفت.

شاعر مجاهد سیاسی

بی‌تردید دعبیل، بر خلاف اکثر همگنانش، یکی از شاعران بزرگ سیاسی و مبارز تاریخ اسلام

است. وی با مطرح کردن حکومت به حق و الهی حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم او در اشعارش، خلافت خلفای بنی امیه و بنی عباس را سرتاسر ننگین، غاصبانه و خلاف شریعت اسلام معرفی، و مشروعیت آن را نفی و انکار می کرد. این بزرگترین مسئله سیاسی آن روز بود. اما بالاتر از آن، این بود که دعبل جان خود را بر کف می گرفت و به هجو و استهزای این خلفای غاصب می پرداخت که این کار جز از شخصیتی مؤمن و مجاهدی سیاسی بر نمی آید؛ زیرا در این راه از همه چیز خود گذشت. او در تعبیری شاعرانه و مشهور در این باره گفته است: «چهل سال است چوبه دار خود را بر دوش می کشم».

جرئت و شهامت شاعر

از مطالعه سرگذشت و اشعار دعبل و اعتراض او به خلفا و ارباب زر و زور و تزویر، شجاعت و جرئت او به خوبی آشکار می شود. شجاعت و جسارت و صراحت از ویژگی های شاعران اجتماعی و سیاسی است. اما این خصوصیت در دعبل به اوج رسیده بود. استاد دانشمند و نویسنده بزرگ شیعه، مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب تاریخی *الشیعة والحاکمون* در خصوص شهامت و تهور شگفتی زای دعبل می نویسد: «در دفاع از حق و کوبیدن باطل، شجاع ترین شاعری که تاریخ به یاد دارد، دعبل خزاعی است» (مغنیه، ۱۹۸۱م، ص ۱۷۶).

حکومت شاعر

مسئله دیگری که در زندگی دعبل قابل توجه و تأمل است و حتی شاید تناقض نما باشد، قبول حکومت و والیگری او در برخی از شهرهای قلمرو حکومت عباسیان است. بر اساس آنچه مورخان گفته اند، دعبل یک بار در زمان خلافت هارون الرشید، حاکم شهر «سمنجان» در افغانستان، و بار دیگر پس از هارون، از طرف «مطلب بن عبدالله خزاعی» حاکم شهر *أسوان* در مصر شده بود (شرح این دو ماجرا به ترتیب در فصل دوم و سوم کتاب *دعبل خزاعی*، شاعر دار بر دوش، به قلم نویسنده، چاپ بوستان کتاب قم، آمده است). شاعر مکتبی و متعهدی چون دعبل، از قبول حکومت کسانی که خود منصوب خلفای غاصب

عباسی بودند، چه هدفی داشته؟ آیا شیفته قدرت بود و هر جا زمینه فراهم می‌شد، از قبول و تصدی آن اجتناب نمی‌کرد؟ یا می‌خواست با استفاده از قدرت، به اهداف و آرمان‌های بلند خود که در مکتب تشیع ریشه داشت، دست یابد؟ احتمال اول قطعاً صحیح نیست؛ چراکه او اگر تشنه حکومت و قدرت بود، می‌بایست در راه نیل به آن دست به هر اقدامی می‌زد. درحالی‌که او خلفای اصلی را هجو می‌کرد و خود می‌دانست هجو فلان حاکم بزرگ، مقدمات عزل و حتی قتل او را فراهم می‌کند؛ با این حال از آن ابایی نداشت. اما احتمال دوم نزدیک به واقع می‌نماید؛ هرچند دادن نظر قطعی مشکل است و به تحقیق بیشتری نیاز دارد (الدجیلی، ۱۳۷۲ق، ص ۴۳).

جایگاه بلند دعبل در عرصه ادبیات عرب

دعبل یکی از شاعران توانمند و بزرگی است که برخی اشعار برجسته و نابش در فنون ادبیات و شعر عرب، مخصوصاً در معانی و بیان و بدیع، مورد استناد و استشهاد قرار می‌گیرد و از میان صدها شاعر بزرگ و مشهور عرب، این مقبولیت و توفیق، نصیب کمتر شاعری شده است؛ برای نمونه دعبل در بیتی دل‌انگیز می‌گوید:

لَاتَعَجَبِي يَا سَلْمٌ مِنْ رَجُلٍ صَحَّحَ الْمَشِيبُ بِرَأْسِهِ فَبَكِي

محبوبم، تعجب نکن از مردی که پیری بر سرش می‌خندد و او از اندوه گذشت عمر می‌گیرد.

ادیب بزرگ عرب، سعدالدین تفتازانی در کتاب بلاغی مشهورش مُطَوَّل (شامل فنون فصاحت و بلاغت در سه بخش: معانی، بیان و بدیع) این بیت دعبل را برای صنعت «ایهام تضاد» مثال آورده است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۹).

سیر آفاق

دعبل تا سال ۱۹۳ قمری در بغداد زندگی کرد. در آن سال با مرگ هارون الرشید، بین دو پسر او (مأمون و امین) بر سر تصاحب حکومت، نزاع درگرفت. این درگیری قدرت‌طلبانه، مدتی

طولانی حاکمان و دولت‌مردان عباسی را به خود مشغول داشت. دعبل با مشاهده وضع تأسف‌بار شیعیان، شهادت امام کاظم علیه السلام در زندان هارون، سرکوبی نهضت‌های حق‌طلب‌علویان، نسل‌کشی سادات علوی و فاطمی توسط حکومت، دشمنی کینه‌توزانه شخص خلیفه و هوادارانش با امامان معصوم شیعه، عیش و نوش و خوش‌گذرانی و باده‌گساری خلیفه و درباریان، اشاعه فحشا و منکر از طرف خلفا و امرا در ممالک مسلمان‌نشین، زورگویی، اعمال ظلم و اجحاف، حق‌کشی و... یقین پیدا کرد که عباسیان با هزار رنگ و نیرنگ، خونخواهی حسین بن علی علیه السلام را دستاویز کرده، مردم مسلمان را فریب دادند و خود به قدرت و حکومت رسیدند و اکنون برای استحکام پایه‌های حکومت ظالمانه خویش، از هیچ جنایتی کوتاهی نمی‌کنند. آنان ولایت و خلافت به حق آل علی علیه السلام را غصب کرده، بر سریر خلافت تکیه داده‌اند و با توسل به زور و تزویر، خویشان را خلیفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حاکم اسلامی معرفی می‌کنند در حالی که دشمن قسم‌خورده دین و قرآن و امت اسلامی هستند. اینان که خود را قوم و خویش پیامبر و علی علیه السلام می‌دانند، با آل محمد صلی الله علیه و آله و فرزندان علی علیه السلام، به مراتب بدتر از بنی‌امیه رفتار می‌کنند.

در دل پاک شاعر بزرگ، چشمه زلال شعور و بیداری و معرفت جاری شده بود. بنابراین راه خود را انتخاب کرد؛ بریدن از حاکمان پست و غاصب عباسی و پیوستن به حق و کوییدن باطل در پناه حمایت از حق.

بدین گونه دعبل پس از سیر درونی و روحانی و رسیدن به قلمرو روشنی‌بخش شعور و شناخت و بیداری، بر آن شد که پای در رکاب سفر نهد و در آفاق سیر کند و به سیاحت بپردازد.

نگاهی به قصیده مدارس آیات و زمینه آفرینش آن

گرچه دعبل خزاعی اشعار بسیاری در مدح و منقبت و مرثی‌های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان علی علیه السلام و در هجو دشمنان اهل بیت علیه السلام سروده، اما قصیده «تائیه» مدارس آیات، مشهورترین و بلندترین شاهکار دعبل در این موضوع است. دعبل با این قصیده به جاودانگی و آوازه‌ای عالم‌گیر دست یافت. اگر شاعر، جز این قصیده، شعری نمی‌سرود یا فقط همین قصیده‌اش به

دست ما می‌رسید، برای اثبات نبوغ شعری و قدرت ادبی و وسعت اندیشه و استواری اعتقاد و پاکی ایمان شاعر، کافی بود.

این قصیده به لحاظ تاریخی، دو قرن پس از نزول آیات قرآن و هجرت پیامبر اسلام ﷺ به یثرب و تشکیل مرکز نشر و تمدن و حکومت اسلامی در مدینه‌النبی سروده شده است؛ زمانی که پیشوای هشتم شیعیان، حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام، شهر پیامبر و پایگاه امامت، مدینه منوره را به اجبار مأمون عباسی ترک گفت؛ زیرا مأمون بعد از رسیدن به حکومت بر همه ممالک اسلامی، برادرش امین را کشت، سرش را از بارگاه خویش در «مرو» خراسان، آویخت و به قاتلان او جایزه داد! او خود را خلیفه مقتدری می‌پنداشت که حکمش در سرزمین‌های ایران، عراق، حجاز، شام، مصر و... جاری و مطاع بود. اما هنوز خیالش از مدینه، کوفه و... آسوده نبود. این بود که امام رضا علیه السلام را با سفری اجباری، در تاریخ ۲۰۱ قمری از مدینه به «مرو» انتقال داد و تحت نظر گرفت و بعد هم بازی‌های تاریخی خود را به اجرا درآورد: ولایتعهدی امام رضا علیه السلام و سرانجام به شهادت رساندن ایشان و دستیابی به مقاصد شوم و خائنانه خویش که در تاریخ ثبت شده است.

با رفتن امام علیه السلام به مرو، شهر مدینه، مرکز نبوت و پایگاه امامت، از حجت خالی ماند. همچنین مکه و عرفات و منا نیز به تعبیر دعبل در «مدارس آیات و منزل وحی» از زمزمه روح‌بخش تلاوت قرآن، خاموش شد. در این هنگام دعبل به یاد مظلومیت خاندان عصمت در طول دو قرن گذشته افتاد و بر مصائب علی و آل علی علیهم السلام و بر مزارات متروک مانده و مقابر غریبانه ایشان در بلاد دور و نزدیک گریست. سوز درونی شاعر در تک تک ابیات قصیده غم‌آلود و جاودانه «مدارس آیات» شعله کشید و زمین و زمان را آتش زد!

بَكَيْتُ لِرِسْمِ الدَّارِ بِالْعَرَفَاتِ
وَأَذْرَيْتُ دَمْعَ الْعَيْنِ بِالْعَبْرَاتِ ...
مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ
وَمَنْزَلٌ وَحِيٍّ مُقْفَرٌ الْعَرَصَاتِ ...

مَنَازِلُ وَحِي اللَّهِ يَنْزِلُ بَيْنَهَا
 عَلِيَّ أَحْمَدَ الْمَذْكُورِ فِي السُّورَاتِ ...
 مَنَازِلُ جَبْرِيلُ الْأَمِينُ يَحُلُّهَا
 مِنْ اللَّهِ بِالتَّسْلِيمِ وَالْبَرَكَاتِ ...

وزن عروضی قصیده «بحر طویل» (فَعولن مَفَاعِلین فَعولن مَفَاعِلُ). وزنی طبیعی، پرصلابت و متناسب با محتوای بلند و حماسی قصیده است و قبل از آن، بسیاری از شاهکارهای شعر عرب از تعلقات سبع تا زمان دعبل در این وزن سروده شده و ذهن و زبان عرب با آن انس و الفت داشت. شاعر، قصیده‌اش را از مطلع تا مقطع آن، در کمال ظرافت و استادی، با صنایع لفظی و معنوی بدیعی و ادبی، مانند حسن مطلع، تشبیب و تغزل، جناس، مراعات نظیر، طباق، توریه، ایهام، استعاره، کنایه، حسن تعلیل، حسن تخلص و... آراسته است. تعداد ابیات قصیده را تا ۱۲۳ بیت نوشته‌اند.

از نظر محتوا نیز قصیده تائیه مدارس آیات قابل توجه و درخور تفکر و تأمل است. قصیده شامل مدح و منقبت و ثنای اهل بیت عصمت و طهارت است و به ذکر مصایب ایشان و قبور مطهر و غبارگرفته ایشان در نقاط مختلف می‌پردازد و موضوعاتی همچون ولایت الهی و خلافت بحق علی و فرزندان معصوم او علیهم‌السلام، عشق به آل محمد علیهم‌السلام، بی‌وفایی و جفاکاری عموم مردم به امام علی علیه‌السلام و خاندان آن حضرت بعد از رحلت پیامبر و در طول دو قرن اول اسلام، جنایت‌های بنی امیه و بنی عباس، حادثه دلخراش کربلا، سرکوبی قیام‌های علویان در برابر خلافت اموی و عباسی، مسائل اعتقادی و تاریخی و... جانمایه فکری و پیام اصلی قصیده مدارس آیات را تشکیل می‌دهد.

دعبل پس از سرودن قصیده، آن را به کسی نگفت و نخواند؛ بلکه نذر کرد به خراسان برود و به خود حضرت رضا علیه‌السلام تقدیم کند. از این رو همراه کاروانی عازم خراسان شد و در شهر «مرو»، پایتخت مأمون عباسی، به محضر امام رضا علیه‌السلام رسید و قصیده‌اش را برای اولین بار در محضر نورانی آن حضرت قرائت کرد. گفته شده دعبل ادب حضور به خرج داد و ابیات آغازین قصیده را که به رسم شاعران عرب، حال و هوای تشبیب و تغزل عاشقانه داشت، برای

امام رضا علیه السلام نخواند؛ بلکه از بیت معروف «مدارس آیات خلت من تلاوة...» آغاز کرد. بعدها از او پرسیدند که چرا تشبیب قصیده را برای امام علیه السلام نخواندی. گفت: «حیا کردم در محضر حجت خدا، تشبیب و تغزل بخوانم» (قلی زاده، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۳ - ۵۷).

قصیده «مدارس آیات» به مقام قبول و تشویق، و افتخار تحسین از ناحیه امام رضا علیه السلام ارتقا یافت و حتی با افزودن ابیاتی از سوی آن حضرت تکمیل شد و متبرک گشت و به قله جاودانگی رسید و در طول تاریخ بر زبان‌ها، قلم‌ها و دل‌های دوستداران آل محمد صلی الله علیه و آله جاری و ساری گشت. ادبیات مزارشناسی خاندان اهل بیت علیهم السلام در اشعار مختلف دعبل، مخصوصاً «قصیده مدارس آیات» قابل توجه است و ارزش تاریخی دارد و از نمونه‌های موفق «ادب المقابر» است که در ادبیات عرب جایگاه ویژه‌ای دارد.

شرح مجموعه گل

قصیده تائیه دعبل، به دلیل اهمیت اعتقادی، تاریخی و هنری آن، مورد عنایت و قبول امام رضا علیه السلام قرار گرفت. بعدها نیز ادیبان، شاعران و عالمان بزرگ و خوش ذوق به عظمت آن توجه کردند و بر نقل و شرح و تفسیر آن همت گماشتند؛ عالمانی از قبیل علامه محمدباقر مجلسی، محدث بزرگ سید نعمت‌الله جزایری، کمال‌الدین محمد بن محمد قنوی شیرازی، علامه حاج ملاعلی علیاری، فاضل تونی و... در زمان ما نیز کسانی از اهل شعر و ادب این قصیده را به فارسی ترجمه و شرح کرده‌اند؛ از جمله عزیزالله حاجی مشهدی. همچنین بعضی از شعرای معاصر عرب از جمله استاد صلاح الصاوی این قصیده را «تشطیر» کرده‌اند (تشطیر نوعی تضمین ویژه شعر عرب است). این موضوع بیانگر آن است که قصیده مدارس آیات از نظر لفظ و معنا، ظاهر و باطن، زبان و بیان با گذشت بیش از ۱۲۰۰ سال از زمان تولید و سرایش آن، هنوز هم تازه است و جایگاه بلند و نیرومند ادبی خود را هنوز هم در شعر عرب - که دائماً در تحوّل و تطوّر است - حفظ کرده که نشانگر نبوغ سرشار دعبل خُزاعی است (همان، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۷).

ترجمه ابیاتی از تائیه مدارس آیات

- بر آثار خانه‌های ویران دلبرانم در «عرفات» گریستم و مویه‌کنان از دیدگانم اشک باریدم.
- رشته صبرم پاره شد و آثار خانه‌های ویران حبیبانم و شعله‌های سوزان یادشان مرا سخت در میان گرفت.
- مدارس آیات قرآن (خانه‌های اهل بیت) و منزلگاه وحی، در «خیف» و مسجدالحرام و عرفات و جمرات، از تلاوت آیات خالی و خاموش مانده است.
- این ویرانه‌های خاموش و متروک، خانه عبدالله، پدر پیامبر، در خیف است و خانه پیامبر، آن سرور مردمان، که مردم را به نماز فرا می‌خواند.
- خانه‌های علی علیه السلام و حسین علیه السلام و جعفر صادق علیه السلام و حمزه و امام سجاد علیه السلام است و خانه‌های عبدالله بن عباس و برادرش فضل که محرم راز رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. خانه [حسن و حسین علیه السلام] دو فرزندزاده پیامبر؛ آن دو وصی پیامبر و علی علیه السلام که وارث علم خداوندی و صاحب همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها بود. این خانه‌های ویران و متروک، جایگاه نزول وحی الهی بر احمد صلی الله علیه و آله موعود کتاب آسمانی بود.
- این آثار خانه‌های متروک کسانی است که مردم با نورشان راه هدایت را می‌یافتند و لغزش و کژی از آنان دور بود.
- خانه‌هایی که مهبط جبریل امین بود؛ آن پیام‌آور وحی الهی که از جانب خدا با سلام و برکت‌ها بر پیامبر نازل می‌شد.
- آن خانه‌ها، محل نزول وحی خدا، گنجینه علم او و راه روشن هدایت بود. خانه‌هایی که محل نماز و روزه بود و جایگاه تقوا و پاکی و خوبی‌ها. خانه‌هایی که ستم ستمگران گردن‌کش، ویرانشان کرده است؛ نه گذر روزها و سال‌ها.
- دمی درنگ کن ای همراه، تا از این خانه‌های خاموش و متروک که اهل آنها پراکنده و اندک شده‌اند، با افسوس بگوییم: «از تجدید عهد شما با نماز و روزه چه سال‌های دور و درازی گذشته است!»

- درنگ کن پرسیم: «کجایند فرزندان پیامبر که دست بیدادگر غربت، آنان را پراکنده ساخته؟ کجایند شاخه‌های درخت نبوت که دستان جفاکار روزگار، ایشان را شکست و هر یک را به سویی افکند؟»

- ایشان، وارث پیامبرند. هرگاه نسبت خویش را بیان کنند، بهترین سروران مردمانند و والاترین پاسداران حق. اگر در نمازهای خود، خداوند را به نام آنان نخوانیم، نمازمان را قبول نمی‌کند.

- دشمنان آل‌البیت، مردمانی غاصب و منکر حق و کینه‌توزند که خونخواه پدران کافر و مشرک خود هستند. باران رحمت حق بر قبر شریفی (قبر پیامبر ﷺ) که در مدینه است بیارد؛ حریم امنی که سرچشمه زلال برکات الهی است.

- اگر استحقاق مقام خلافت جز به دلیل خویشاوندی با محمد ﷺ ثابت نمی‌شد، باز هم بنی‌هاشم (علی و آل علی علیه السلام) به دلیل خویشاوندی با پیامبر، از دیگران (بنی‌عباس) به مقام خلافت نزدیک‌ترند.

- اگر مردم امور خلافت را به وصی پیامبر ﷺ (علی علیه السلام) می‌سپردند، جامعه مسلمین از لغزش و گمراهی در امان می‌ماند.

- همان وصی (علی علیه السلام) که برادر پیامبر خاتم، برگزیده رسولان الهی بود و شکست‌دهنده پهلوانان عرب در میدان کارزار.

- اگر مخالفان و دشمنان علی علیه السلام خلافت و وصایت او از پیامبر را انکار کنند، حادثه غدیر شاهد حقانیت و شایستگی علی علیه السلام برای خلافت است و بدر و احد و... همه شاهد این شایستگی‌اند.

- ای فاطمه، اگر به یاد آوردی که روزی حسین تو، در کنار شط جاری فرات، لب‌تشنه جان می‌دهد، بی‌دریغ بر چهره می‌کوفتی و سیل اشک از دیده جاری می‌کردی.

- فاطمه، ای گرامی دخت پیامبر نیکی، برخیز و مویه کن! مویه کن بر اختران سوخته آسمان نبوت و امامت که «چندان به خاک تیره فرو ریختند سر، که گفتی دیگر زمین همیشه شبی بی‌ستاره ماند».

- مویه کن فاطمه، ای مادر مظلوم فرزندان نبوت و امامت و ولایت، مویه کن بر گورهای مظلومی که در کوفه (امیر مؤمنان علی علیه السلام، مسلم بن عقیل، قیس بن مسهر، مختار ثقفی و...) و مدینه (پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع) و «فَخَّ» (شهادی فح به رهبری حسین بن علی بن الحسن علیه السلام) غریب مانده‌اند.

مویه کن فاطمه زهرا، دخت پیامبر، مویه کن بر گوری تنهامانده در سرزمین «جوزجان» (شهید یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام در جوزجان خراسان) و گوری دیگر در خاک «باخمر» (نزدیک کوفه، قبر ابراهیم بن عبدالله بن الحسن علیه السلام) که زیر سپیدارهای بلند، غریب و تنها افتاده است.

- مویه کن فاطمه جان، بر مزار غریب آن پاک نهاد (امام موسی کاظم علیه السلام) در بغداد، که خداوند در غرفه‌های بهشتش جای داده است.

چون دعبل به این قسمت از قصیده سراسر درد و اندوه خود در ذکر مصیبت و مظلومیت و غربت آل محمد علیه السلام رسید، امام رضا علیه السلام به او فرمود: «آیا می‌خواهی در اینجا دو بیت به قصیده تو بیفزایم تا شعر تو در بیان مصایب و غربت و پراکندگی ما اهل بیت کامل گردد؟» دعبل جواب داد: «آری ای فرزند رسول خدا». امام رضا علیه السلام نیز این دو بیت را در همان وزن و قافیه قصیده گفت:

مویه کن بر قبر غریبی که در طوس است.

وای از این مصیبت که تا صبح حشر، دل‌ها را در آتش اندوه می‌گدازد؛ تا آنکه خداوند، قائم علیه السلام را برانگیزد و او بار سنگین دردها و رنج‌ها را از دوش ما بردارد. دعبل پرسید: «فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، این قبری که در طوس است، از آن کیست؟» امام جواب داد: «قبر من است» (صدوق، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۶۵۱).

امام، دعبل را از این حقیقت آگاه ساخت که آن حضرت را در طوس شهید خواهند کرد. آن‌گاه فرمود:

بدان ای دعبل، مدت زیادی نمی‌گذرد که شهر طوس محل رفت و آمد شیعیان ما برای زیارت قبر غریب افتاده من خواهد شد و هرکس مرا زیارت کند، در روز

قیامت همدم من خواهد بود و گناهایش آمرزیده می‌شود.

آن‌گاه دعبل قصیده خود را ادامه داد:

- علی بن موسی الرضا علیه السلام امام راستین ماست. خداوند امور او را اصلاح و آسان گرداند و بهترین درووها را بر او بفرستد.

- فغان و فریاد! مویه کن بر دردهای سهمگین و ویرانگری که هرگز نمی‌توانم شدت آن را بیان کنم.

- اندوه، اندوه! مویه کن بر گورهایی که در کنار نهری در کربلاست. این قبور کسانی است که روزی در کنار فرات فرود آمدند تا غبار خستگی سفر را از تن خود بزدایند... و شادمان در حجله شهادت خفتند. آنان در کنار فرات لب‌تشنه جان باختند. ای کاش من نیز در میان ایشان جان می‌سپردم. پیوسته در طول زندگی از دشمنان آل محمد علیهم السلام بیمناک بوده‌ام. امید آن دارم که پس از مرگ، در سایه شفاعت ایشان، از خوف قیامت ایمن باشم.

وقتی دعبل این بیت را خواند، امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا تو را از ترس بزرگ (ترس قیامت) ایمن گرداند ای دعبل».

آن‌گاه دعبل ادامه داد:

- آیا نمی‌بینی که سی سال است روز و شب من، با اندوه و حسرت می‌گذرد؟! حق ایشان (آل محمد علیهم السلام) را در دست‌های خیانتکار دیگران می‌بینم که به غارت می‌رود و میان بیگانگان غاصب تقسیم می‌شود؛ درحالی که دست این مظلومان از حق خویش تهی مانده است.

وقتی دعبل این بیت غم‌انگیز را خواند، امام رضا علیه السلام گریست و فرمود: «راست گفתי ای دعبل».

دعبل افزود:

- فغان و درد! آن‌گاه خون بنی‌هاشم به ناحق ریخته شود! دست‌های خود را به سوی قاتلان دراز می‌کنند، درحالی که دستشان از انتقام‌جویی و خونخواهی بسته است!

چون دعبل به این بیت از قصیده‌اش رسید، امام رضا علیه السلام دست‌هایش را برگرداند و فرمود:

«آری؛ به راستی که دستان ما بسته است» (همان، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۶۵۱)

دعبل دو بیت دیگر خواند:

- اگر امیدوار و آرزومند آن کسی نبودم که امروز و فردا خواهد آمد، قلبم از این همه اندوه و درد، پاره پاره می‌شد. بی‌تردید آن امام ظهور خواهد کرد. او به نام خداوند و با برکات بی‌کران الهی قیام خواهد کرد. آن امام، حق و باطل و راستی را در میان ما آشکار خواهد کرد و نیکان را پاداش خواهد داد و بدکاران را به کیفر خواهد رساند.

امام رضا علیه السلام با شنیدن این ابیات بسیار گریست. آن‌گاه سر بلند کرد و به دعبل فرمود: «ای دعبل، روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت. ... دعبل آیا می‌دانی این امام کیست؟ و کی قیام می‌کند؟» دعبل گفت: «نه، نمی‌دانم مولای من. فقط شنیده‌ام که امامی از خاندان شما اهل بیت قیام می‌کند و زمین را از فساد و ظلم پاک می‌سازد و عدالت را می‌گستراند.» امام علیه السلام فرمود:

پس بدان ای دعبل، امام بحق بعد از من، پسر محمد تقی، پس از او پسرش علی نقی، بعد از او فرزندش حسن عسکری و پس از او پسرش «حجت قائم» (مهدی موعود) است. در دوران غیبت حجت قائم، انتظارش را می‌کشند و در زمان ظهورش، از او اطاعت می‌کنند. او به حکم خدا قیام، و زمین را از عدل و داد پر می‌کند. اما کسی جز خداوند از زمان ظهورش آگاه نیست؛ زیرا ظهور امام قائم مانند وقوع روز قیامت، ناگهانی است و فقط خدا خود از زمان آن آگاه است (همان، ۱۳۸۰، ص ۶۵۶).

صله شاعر

چون دعبل از قرائت قصیده‌اش فارغ شد، امام رضا علیه السلام سه بار فرمود: «آفرین». سپس امام علیه السلام برخاست و وارد اتاقی شد. اندکی بعد، خادم آن حضرت با کیسه‌ای در دست بیرون آمد. در کیسه صد دینار مسکوک رضوی بود که به نام امام رضا علیه السلام در مقام ولایتعهدی مأمون، سکه زده بودند.

خادم کیسه را پیش دعبل آورد و گفت: «مولایم امام رضا علیه السلام فرمود: این دینارها را بگیر و خرج زندگی خود کن.» دعبل گفت: «نه، نه؛ به خدا سوگند که من برای درهم و دینار به اینجا نیامده‌ام و این قصیده را به طمع مال دنیا نگفتم؛ بلکه تکلیف خود را انجام داده و برای

رضای خدا آن را سروده‌ام و آمده‌ام تا امام را ببینم و نیازی هم به این دینارها ندارم». کیسه را برگرداند و به خادم گفت: «به مولایم امام رضا بگو یکی از جامه‌های خود را برای تبرک و تیمن به من بدهد تا کفن خود کنم».

خادم به حضور امام علیه السلام آمد و سخن دعبل را به آن حضرت باز گفت. امام پیراهنی از خز سبزرنگ را همراه با همان کیسه دینار به خادم داد و فرمود: «به دعبل بگو این کیسه را هم قبول کن که به زودی به آن نیازمند خواهی شد». خادم پیراهن و کیسه را باز آورد و پیام امام علیه السلام را به شاعر اهل بیت ابلاغ کرد و دعبل هر دو را پذیرفت. دعبل از خراسان راهی قم شد و در شهر قم ماجراهایی داشت و در آنجا شهادت امام رضا علیه السلام را شنید که در تاریخ ثبت شده و اشعاری در مرثیه آن حضرت سرود (قلی‌زاده، ۱۳۸۹ش، ص ۶۰-۶۸).

شهادت

دعبل پیر در سال آخر عمر از بغداد به بصره رفت و علت آن هم ترس از تهدیدی بود که از سوی برخی حاکمان عباسی در دمشق و بغداد و... احساس می‌کرد و می‌دانست که قصد کشتن او را دارند. او همه جا سایه جاسوسان و مأموران خلفا و حاکمان بنی‌عباس را پشت سر خود و گاه در کنارش می‌دید. اما در بصره، نیز «اسحاق بن عباس عباسی»، حاکم بصره، مثل بسیاری از حاکمان عباسی، یکی از دشمنان قسم‌خورده دعبل بود. او افرادی را مأمور کرد تا شاعر را دستگیر کنند و به حضور او آورند. گویی اسحاق بن عباس، می‌خواست انتقام همه حاکمان و خلفایی را که دعبل در هجو آنان شعر گفته بود، از شاعر دار بر دوش اهل بیت بگیرد. از این رو چوب‌دستی خود را خواست و تا می‌توانست بر پیکر رنجور و خسته دعبل زد؛ آنچنان که دعبل پیر از هوش رفت. اسحاق سنگدل به این مقدار بسنده نکرد و دستور داد شاعر پاک‌دل و مخلص آل محمد علیهم السلام را به بدترین شکل شکنجه کنند. پس از این شکنجه سخت و جان‌فرسا، شاعر را رها کردند. دعبل که بر اثر شکنجه بیش از پیش رنجور و ضعیف شده بود، در بصره نماند و با تنی مجروح و دلی آزرده، بصره را ترک کرد و عازم اهواز شد؛ از اهواز به شوش، و از شوش به یکی از روستاهای اطراف رفت. شاید آن روستا را دور از دسترس دشمنان می‌پنداشت و جایی امن می‌دانست.

اسحاق بن عباس، حاکم بصره، یکی از عمّال کیس خود را که اراضی و شهرها و اماکن مختلف منطقه اهواز را خوب می‌شناخت و احتمالاً از اهالی بومی منطقه هم بود، در لباسی عادی به دنبال دعبل و برای کشتن او فرستاد. مأمور مخفی دربار بصره، دعبل را در همان روستای اطراف شوش پیدا کرد، اما اینکه خود را به او نشان داد و معرفی کرد یا نه، معلوم نیست. به نظر می‌رسد او از در دوستی وارد شده و زمینه را برای کشتن شاعر پیر اهل بیت علیه السلام، مساعد کرده باشد. بالاخره یک شب، پس از نماز مغرب و عشا، دعبل که از مسجد برمی‌گشت، آن مأمور مخفی نیز برای اجرای برنامه‌اش، با او همراه شد. مرد خائن، فرصت را غنیمت شمرد و با چوب‌دستی زهر آلودش ضربه‌ای محکم بر پشت پای دعبل زد و پایش را به سختی مجروح ساخت. دعبل نعره‌ای زد و بر زمین افتاد و قاتل پا به فرار گذاشت. شاعر مظلوم آل محمد را به خانه آوردند و به مداوایش پرداختند، اما زهر کارش را کرده بود و مداوا فایده‌ای نداشت. رفته رفته حال شاعر وخیم‌تر شد و صبح روز بعد چشم از جهان فرو بست. دعبل جان خویش را در راه احیای آرمان و مکتب و عقیده بحق خود از دست داد. تاریخ شهادت شاعر مجاهد و شهید، دعبل خزاعی را در سال ۲۴۶ قمری نوشته‌اند. او در آن زمان ۹۸ ساله بوده است (قلی‌زاده، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۲ - ۱۰۳).

آثار و فرزندان

از دعبل سه اثر در تاریخ نام برده شده است:

۱. دیوان اشعار: این کتاب اخیراً به دست ادیب و محقق استاد عبدالصاحب الدجیلی، در سال ۱۳۸۲ قمری / ۱۹۶۲ میلادی در بیروت چاپ شده است.
۲. طبقات الشعراء در موضوع اخبار، احوال و اشعار شاعران عرب: گرچه از سرنوشت این کتاب امروزه خبری در دست نیست، اما بزرگان تواریخ و ادبیات عرب در آثار خود از این کتاب مطالبی نقل، یا به آن استناد کرده‌اند؛ از جمله «ابوالعباس مُبرّد» (معاصر دعبل و متوفای سال ۲۸۶ قمری) در کتاب مشهورش الکامل، و «ابن حجر عسقلانی» (متوفای ۸۵۲ قمری) در کتاب معروف الاصابة فی تمییز الصحابة و دیگر دانشوران. استفاده مورخان و ادبای عرب

از این کتاب و استادشان به آن نشان می‌دهد کتاب طبقات الشعراء دعبل، اثری بسیار مهم و منبعی معتبر بوده است.

۳. الوحدة في مناقب العرب و مثالبها (آداب و رسوم پسندیده و ناپسند عرب): از این کتاب هم فقط نامی در تاریخ مانده است (الدجیلی، ۱۳۷۲ق، ص ۳۱). همچنین برای دعبل سه فرزند در تاریخ ثبت شده است به نام‌های: عبدالله، علی و حسین. علی و حسین هم شاعر بوده‌اند و برخی اشعارشان در تذکره‌ها و معاجم و فهرست‌ها ثبت شده است (همان، ۱۳۷۲ق، ص ۲۴-۲۵).

آخرین منزل هستی

به اعتقاد برخی از مورخان، دعبل خزاعی، شاعر شهید اهل بیت، در همان روستا که به شهادت رسید، دفن شد. عده‌ای نیز بر آن‌اند که پیکر پاک این شهید را به شهر شوش حمل کردند و در آنجا به خاک سپردند. اکنون در قبرستان «عبدالله بن علی» (از نوادگان امام علی علیه السلام) در محله شمالی شهر شوش، در کنار مقبره عبدالله بن علی، مقبره‌ای گلچین و ضریحی چوبین به رنگ سبز قرار دارد که گفته می‌شود محل دفن دعبل است. آرامگاه او با گنبدی مخروطی به سبک معماری‌های شهر شوش و همانند بارگاه دانیال نبی، با آجرهایی به رنگ اخراپی در ساحل رودخانه شاوور، با محوطه‌ای پر از نخل و درخت‌های کنار و گل‌های رز و ختمی، شکوهی خاص دارد. تمام این بنا و مقبره نوسازی شده و موزاییک فرش است. لوحه‌ای با خط نستعلیق جدید بر ضریح چوبین بزرگ این اتاق آویزان است و در آن لوحه با اسناد به کتاب‌های کشف الغمة و عیون اخبار الرضا نوشته‌اند: «صاحب این قبر، دعبل بن علی، شاعر آل محمد صلی الله علیه و آله و معاصر و مورد لطف حضرت رضا علیه السلام است» (قلی‌زاده، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۴ - ۱۰۵).

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۵۳ق). معالم العلماء، تهران.
۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۹۶۱م). الاغانی، بیروت، دارالثقافة.
۳. امینی، عبدالحسین، (بی تا). الغدير، قم، مرکز الدراسات الاسلامية.
۴. براقی، سیدحسین (۱۳۷۹ق). تاریخ الكوفة، نجف، مطبعة حيدرية.
۵. تفتازانی، سعدالدين (۱۴۰۹ق). المَطْوَل، قم، داوری.
۶. دُجیلی، عبدالصاحب عمران (۱۳۷۲ق). دیوان علی بن دعبل الخزاعی، بیروت، دار الکتب اللبنانی، چاپ دوم.
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۰ش). عیون اخبار الرضا علیه السلام، علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران، دار الکتب الاسلامية.
۸. صدر، سیدحسن (بی تا). تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، بغداد، شركة النشر و الطباعة.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق). خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، نجف، مطبعة حيدرية.
۱۰. قلی زاده، مصطفی (۱۳۸۹ش). دعبل خزاعی شاعر دار بر دوش، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم.
۱۱. قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۰ش). تنمة المنتهی، قم، مؤمنین.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق). اصول کافی، بیروت، دار الکتب الثقافی، چاپ چهارم.
۱۳. مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۱م). الشيعة والحاكمون، بیروت، دار الجواد، چاپ پنجم.

